

ادله‌ی اثبات دعوی می‌تواند در جهت شفافیت عالم واقع به نهاد قضایی بطور اعم یاری رساند. علم قاضی در کنار سایر ادله‌ی اثبات، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با استناد به مواد ۲۱۲ و ۲۱۳، به عنوان قوی‌ترین ادله و سوگند به عنوان اضعف‌الدلائل، مورد تقنین قرار گرفته است. همچنین مقنن در ماده‌ی ۱۶۲ قانون مذکور، ادله‌ی فاقد شرایط شرعی و قانونی را تکمیل‌کننده‌ی علم قاضی می‌داند، که قابل توجه است.

مطابق ماده‌ی ۲۱۱ قانون مذکور، علم قاضی یقین حاصل از مستندات بین است که نزد وی مطرح می‌شود، فلذا بررسی ماهیتی علم و نقطه‌ی مقابل آن جهل، شک، ظن و امثالهم نیز در تبیین موضوع این پژوهش نقشی اساسی دارد. به عبارت دیگر پرسش‌هایی در خصوص چیستی بین بودن و اینکه آیا ادله باید نوعاً بین باشند یا اینکه نزد قاضی کفایت می‌کند وجود دارد. همچنین نگاهی به اصل مترقی آزادی تحصیل دلیل که در ماده‌ی ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری بیان گشته، می‌تواند به تعمیق این پژوهش کمکی شایان نماید و نیز می‌توان از ماده‌ی ۳۶۲ قانون فوق‌الذکر، به عنوان تکمله‌ای برای ماده‌ی ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی نام برد، چراکه به درستی در جهت روشن شدن ابعاد دعاوی و در نتیجه اقناع وجدان قاضی گام بر می‌دارد.

مرتبط با پژوهش حاضر، به مباحثی همچون مبنای دادرسی در اسلام، امکان سنجی کشف حقیقت با هوش مصنوعی، علم حسی یا حدسی، تأثیر مشاهده‌ی مستقیم جرم توسط قاضی بر حصول علم وی، تعارض علم قاضی با سایر ادله، تحصیل دلیل از طرق نامشروع، تحصیل علم از طریق آزمایشات دی‌ان‌ای و غیره نیز پرداخته شده و سعی گشته تا در حد بضاعت بررسی و تبیین گردند. شایان ذکر است، پژوهشی با این عنوان مستقل، بالاخص با محوریت ماده‌ی ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجود نمی‌باشد و در پژوهش حاضر از نظرات فقها و حقوق‌دانان برجسته با رعایت امانت استفاده شده و در نهایت بصورت توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

همچنین بر اساس نتایج این پژوهش، دو مرحله‌ای بودن دادرسی مانعی برای اعمال ماده‌ی ۱۶۲ قانون مذکور نیست. به عبارتی، یکی از چالش‌های موجود در مواد قانونی مرتبط با ادله‌ی اثبات، استفاده از لفظ دادگاه است، لکن با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی، اقتباسی از فقه پویای شیعه می‌باشد و در فقه نهادی به عنوان دادرسی وجود ندارد، فلذا تعمیم ماده‌ی ۱۶۲ قانون مذکور به دادرسی منطقی به نظر می‌رسد.

علم قاضی قوی‌ترین ادله، بر پایه‌ی مستندات بین است، که این مستندات نیز در قانون احصاء شده و هیچکدام از ادله‌ی دیگر، در صورت بین بودن علم قاضی، قابلیت تعارض با علم قاضی ندارند و به نظر می‌رسد تمثیلی بودن مستندات بین مطروحه در قانون به اندازه‌ی کافی واضح نیست و مقنن به نوعی در مقام مطلق‌گویی است.

اجماع فقها بر این است که در حقوق الناس و حقوق الله امکان استفاده از علم قاضی وجود دارد و اگر در موضوعی منع و ردی از سوی شارع مقدس وجود داشته باشد، مانند زنای بدون علف، علم قاضی حجت نیست. در اسلام صرف فصل خصومت مبنای دادرسی نیست و کشف حقیقت ارجح است و اینگونه می‌توان به معنای حقیقی، عدالت را محقق نمود، البته کشف حقیقت به شرایطی که بیان شد.

علم قاضی علاوه بر حصولی و نوعی بودن، مبتنی بر حواس پنج‌گانه نیز می‌باشد و به یکی از این دو محدود نمی‌شود، فلذا اهم، علمی است که موجب یقین شود و علمی که مبتنی بر حدسیات باشد نیز حجت نیست و صرفاً علم حسی ملاک تشکیل علم قاضی است.

به نظر می‌رسد نتوان مشاهدات شخصی قاضی را در صحنه‌ی جرم، به جز استثنائاتی مانند وقوع جرم در دادگاه، ملاک تشکیل علم وی دانست، زیرا بسیاری از اصول دادرسی از جمله اصل بی‌طرفی دادرس یا اصل حق اعتراض و جرح نقض می‌گردند.

علم قاضی باید از طرق متعارف حاصل شود، فلذا علم حاصل از کھانت، استخاره، هیپنوتیزم و امثالهم فاقد حجیت است و هرگونه تحقیقاتی که غیرقانونی و بدون مجوز قانونی صورت پذیرد باطل و اگر منتج به صدور رأی شود قابل نقض می‌باشد. البته شاید بتوان ضبط غیرقانونی مکالمات یا صدای افراد را ذیل ماده‌ی ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی در کنار سایر قرائن و امارات، موثر دانست.

امارات قانونی و قضایی توأمان می‌توانند موجب تشکیل علم قاضی شوند و همچنین مراجعه به علوم آزمایشگاهی از جمله آزمایشات دی‌ان‌ای و مراجعه به ابزارهایی همچون هوش مصنوعی با حفظ اصول دادرسی و شرایط شرعی بلامانع است.

در خصوص حجیت علم قاضی، چاره‌ای جز اینکه علم قاضی را در دادسرا نیز حجت بدانیم نداریم، زیرا بسیاری از تحقیقات و کیفرخواست‌های صادره از دادسرا، نشأت گرفته از علم قاضی است. همچنین اگر ادله‌ی ابرازی در دادسرا را حجت ندانیم، می‌توان به استناد ماده‌ی ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی، آن ادله را در کنار سایر قرائن و امارات دارای حجیت دانست و ماده‌ی ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز، به عنوان اصل آزادی تحصیل دلیل، می‌تواند در جهت تکمیل ماده ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی، در جهت حصول حجیت علم قاضی در دادسرا باشد.

پیشنهاد می‌گردد با توجه به اینکه علم قاضی مبتنی بر یقین حاصل از مستندات بین است و حصول علم نیز ممکن است توسط قاضی به اشتباه صورت پذیرد و اصحاب پرونده را دچار خسارات غیرقابل جبران کیفری نماید، شرایطی فراهم گردد تا قاضی که پی به اشتباه خویش برده، پیش از اعتراض اصحاب دعوی در مرجع بالاتر، مجاز به اصلاح رأی خویش باشد.